

نویسنده: کارتیک سنکران «Karthick Sankaran» .
منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-01-24»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



پرخاش و جنجال داووس به این اشاره دارد که اروپا چگونه می‌تواند در جنگ اقتصادی نیز شرکت کند

Davos fracas hints at how Europe could fight economic warfare too

اما این به آن معنا نیست که باید این کار را انجام دهد. دلیلش این است.

But that doesn't mean that it should. Here's why.

این چند روز فوق‌العاده‌ای برای روابط اقتصادی و امنیتی واشنگتن با جهان بوده است. در ۱۷ ژانویه، رئیس‌جمهور ترامپ ۸ کشور اروپایی را تهدید کرد که در صورت عدم موافقت با اجرای «خرید کامل و جامع» گریبلند توسط ایالات متحده، تعرفه‌های ۱۰ تا ۲۵ درصدی بر روی آنها اعمال خواهد کرد. این اقدام منجر به واکنش خشمگینانه‌ای شد که اکثر اروپا را متحد کرد و متعاقباً «چارچوبی برای توافق» در داووس مورد مذاکره قرار گرفت که به نظر می‌رسید نشان‌دهنده کاهش تنش از سوی همه طرف‌ها باشد.

اما حتی اگر این طوفان خاص با نوعی فریب که کمتر از آنچه ترامپ درخواست کرده بود، ارائه می‌دهد، پشت سر گذاشته شده باشد، این ماجرا دور جدیدی از سوالات را در مورد ارتباطات اقتصادی، مالی و امنیتی به طور فزاینده پیچیده (و متناقض) بین ایالات متحده و متحدانش، به ویژه متحدانش در اقیانوس اطلس شمالی، مطرح می‌کند.

در قلب این موضوع، تمایل واشنگتن به استفاده از پیوندهای تجاری، به ویژه دسترسی به بازار ایالات متحده، به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به دستاوردهای امنیتی و همزمان تمایل به استفاده از پیوندهای امنیتی برای دستیابی به اهداف اقتصادی وجود دارد. برای مثال، در حالی که ترامپ اخیراً تهدید به وضع تعرفه بر اعضای اتحادیه اروپا برای پشتیبانی از برنامه‌های خود برای گرینلند کرده است، بسیاری از گزارش‌ها حاکی از آن است که تصمیم اتحادیه اروپا مبنی بر عدم تلافی‌جویی علیه تعرفه‌های متقابل ایالات متحده مانند آنچه سال گذشته وضع شد، ریشه در نیاز اروپا به کمک‌های نظامی و اطلاعاتی واشنگتن برای اوکراین دارد. این تاکتیکی است که تاکنون مؤثر بوده است، اما تمایل واشنگتن برای استفاده از پیوندهای امنیتی-اقتصادی-مالی به عنوان سلاح، اگر بیش از حد پیش برود، نه تنها می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد، بلکه منجر به تعادل ناپایدار ترور مالی و تهدید نابودی متقابل (مالی) می‌شود. و در درازمدت، احتمالاً منجر به تلاش‌های سایر کشورها برای پوشش ریسک و کاهش تدریجی آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی و مالی آنها در برابر ایالات متحده خواهد شد.

تهدیدها علیه گرینلند منجر به موجی از اظهارنظرها در مورد چگونگی واکنش نهادهای اروپایی با فروش بدهی‌های دولت ایالات متحده و همچنین اظهار نظرهای متقابل مبنی بر اینکه مقیاس عظیم دارایی‌های ایالات متحده در اختیار اروپا، در صورت تلاش برای فروش، ارزش‌ها را بسیار پایین‌تر خواهد آورد، شد و در نتیجه به طور بالقوه به دارندگان آنها نیز آسیب خواهد رساند. این افراد همچنین استدلال کردند که فروش سریع دارایی‌ها می‌تواند پیورو را نیز افزایش دهد، صادرات اروپا را گران‌تر کند و به رشد اقتصادی آسیب برساند.

همچنین نگرانی فزاینده‌ای وجود داشته است که واشنگتن می‌تواند از «خطوط مبادله» به عنوان سلاح استفاده کند - ترتیباتی که در آن فدرال رزرو برای مدت محدودی دلار را به بانک‌های مرکزی منتخب همتای خود در ازای ارزش‌های آنها قرض می‌دهد. هدف احتمالی هرگونه تهدید برای رد خطوط مبادله، افزایش فشار مالی بر کشورهای نیازمند دلار و تحمیل سایر امتیازات سیاسی به آنها خواهد بود. اما چیزی که گاهی نادیده گرفته می‌شود این است که اگرچه استراتژی فشار ممکن است برای کشورهایایی (یا حوزه‌های انتخابیه) که فاقد دارایی‌های دلاری هستند (همان‌طور که اخیراً در مورد آرژانتین اتفاق افتاد) مؤثر باشد، اما اگر علیه کشورهایایی که دارایی‌های دلاری زیادی دارند که ممکن است نقدشوندگی کمتری داشته باشند، به ویژه اگر بازارهای مالی تحت فشار باشند، اعمال شود، می‌تواند برای ایالات متحده نتیجه معکوس داشته باشد. نیاز شدید به دلار می‌تواند

منجر به فروش دارایی‌های غیر نقدی ایالات متحده شود که قیمت آنها را حتی بیشتر کاهش می‌دهد و به دارندگان آمریکایی چنین دارایی‌هایی نیز آسیب می‌رساند.

علاوه بر این، سیستم بانکی جهانی از مؤسسه‌های تشکیل شده است که از طریق شبکه‌هایی از معاملات پیچیده عمیقاً به هم پیوسته‌اند و در آنجا به عنوان طرف‌های مقابل یکدیگر عمل می‌کنند. نکول هر نهاد مهم سیستمی می‌تواند از طریق سیستم مالی جهانی به جریان بیفتد، زیرا ناتوانی نهاد بحران‌زده در انجام تعهدات قراردادی خود ممکن است توانایی پرداخت بدهی هر نهاد دیگری را که با آن قرارداد بسته است (از جمله بانک‌های آمریکایی) تهدید کند.

آگاهی فدرال رزرو از این ارتباطات متقابل همان چیزی است که منجر به ارائه اقدامات نقدینگی فوق‌العاده به هم‌تایان بانک مرکزی خارجی در طول بحران مالی سال 2008 و شیوع کووید در سال 2020 شد.

یک نکته مهم این است که اگرچه فدرال رزرو در واقع آخرین وام‌دهنده دلار به جهان است (زیرا به تنهایی می‌تواند به دلخواه دلار تولید کند)، ایالات متحده علاقه زیادی به حفظ این نقش توسط فدرال رزرو دارد. دلیل این امر این است که در بسیاری از موارد، فدرال رزرو دلارهای نقدشونده را به جهانی وام می‌دهد که دارایی‌های دلاری غیر نقدشونده زیادی دارد که در صورت بروز مشکل ممکن است مجبور به فروش آنها شود و عواقب آن به آمریکا بازگردد.

میزان عدم تعادل بین دارایی‌های خارجی متعلق به نهادهای آمریکایی و دارایی‌های آمریکایی متعلق به نهادهای خارجی (که "موقعیت خالص سرمایه‌گذاری بین‌المللی" یا NIIP نامیده می‌شود) کاملاً سرسام‌آور است. تا پایان سه ماهه سوم سال 2025، نهادهای خارجی 27.61 تریلیون دلار "اضافی" از دارایی‌های ایالات متحده را در اختیار داشتند که بیشتر از دارایی‌های خارجی نهادهای آمریکایی بود. این عدد تقریباً ۹۰٪ از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده برای سال ۲۰۲۵ است که نشان‌دهنده ی تفاوت بسیار نامتوازن بین مطالبات مالی جهان از ایالات متحده و مطالبات ایالات متحده از جهان است. اما به طور متناقضی، همین مقیاس عدم تعادل، دلایل محتاطانه‌ای را نیز نشان می‌دهد که چرا ممکن است این روند به تدریج و نه به طور ناگهانی، بهبود یابد. یک تغییر بسیار سریع احتمالاً خسارت عظیمی را هم به آمریکا و هم به دارندگان خارجی بدهی یا مطالبات سهام از ایالات متحده وارد خواهد کرد.

با این حال، نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد در واقع، بهبود تدریجی تری در حال وقوع است. گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه برخی از سرمایه‌گذاران نهادی در اروپا، تحت تأثیر نگرانی‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی، در حال ارزیابی مجدد میزان مواجهه خود با بازارهای ایالات متحده هستند. در این راستا، فراتر از ناراحتی از جنبه‌های خاصی از سیاست خارجی ایالات متحده، عامل مهم دیگر این خواهد بود که آیا

بازارها جانشین جروم پاول، رئیس فعلی فدرال رزرو، را به عنوان یک متولی معتبر برای استقلال نهادی فدرال رزرو از رئیس جمهوری که تمایل خود را برای نرخ بهره بسیار پایین‌تر پنهان نکرده است، درک می‌کنند یا خیر. دوره تصدی پاول در ۱۵ می به پایان می‌رسد و بازارها انتظار دارند که به زودی جایگزینی اعلام شود.

فراتر از ملاحظات صرفاً مالی، مرتبط کردن تهدیدهای تعرفه‌ای با خواسته‌های ژئوپلیتیکی گزاف، می‌تواند کشورهای خارج از ایالات متحده را نیز به سمت تحلیل‌های هزینه/فایده سوق دهد که در آن، رضایت در مقابل هزینه‌های اقتصادی مقاومت قرار می‌گیرد. و این ممکن است محاسباتی باشد که انگیزه مقاومت در اروپا در برابر خواسته‌های ترامپ را ایجاد کرده است.

در حالی که برخی از بخش‌های اتحادیه اروپا - صنایع داروسازی، مهندسی و خودرو - در معرض قابل توجهی از ایالات متحده هستند، کل صادرات اتحادیه اروپا به ایالات متحده حدود ۲/۵٪ از تولید ناخالص داخلی است. این نه تنها مقدار نسبتاً کمی است، بلکه تقریباً کسری از افزایش هزینه‌های دفاعی است که واشنگتن از اروپا درخواست می‌کند.

اما چنین افزایش هزینه‌ای می‌تواند منبع تقاضای جایگزینی باشد که ممکن است کاهش صادرات به ایالات متحده را جبران کند. به عبارت دیگر، ترکیب تهدیدهای تعرفه‌ای و خروج از چتر امنیتی ایالات متحده به عنوان مکانیسم‌های ترغیب ژئوپلیتیکی ممکن است (از دیدگاه واشنگتن) نتیجه معکوس داشته باشد. دلیل این امر آن است که تلاش برای امنیت مستقل در مواجهه با یک ایالات متحده بی‌میل‌تر (یا غیرقابل اعتمادتر) می‌تواند فشارهای کلان اقتصادی را که گمان می‌رود از تعرفه‌های هدفمند ناشی می‌شود، جبران کند.

بنابراین، ابزارهای اجبار اقتصادی ممکن است همیشه کارساز نباشند، به ویژه در برابر اهداف بزرگ و قدرتمند، چه به این دلیل که چنین اجباری ممکن است علیه آغازگر آن واکنش نشان دهد و چه به این دلیل که خود اجبار می‌تواند منجر به نتایجی شود که در نهایت آسیب‌پذیری چنین اهدافی را کاهش دهد. و شبح چنین اجباری می‌تواند منجر به این شود که اهداف آن به دنبال تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود باشند، به ویژه قدرت‌های متوسط که به دنبال قدرت بیشتر در همکاری هستند.

این دقیقاً پیام مارک کارنی، نخست وزیر کانادا، در سخنرانی بسیار مهم خود در داووس بود. این ممکن است درسی باشد که واشنگتن در چند سال آینده بارها و بارها آن را خواهد آموخت.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

کارتیک سانکاران

کارتیک سانکاران، پژوهشگر ارشد ژئواکونومیک در برنامه‌ی جنوب جهانی در موسسه‌ی کوئینسی است. پیش از این، او به عنوان مدیر استراتژی جهانی در گروه

اوراسیا خدمت می‌کرد، جایی که با تیم‌های کشوری و منطقه‌ای برای ترسیم حلقه‌های بازخورد بین خطرات سیاسی و ژئوپلیتیکی، اقتصاد کلان و واکنش‌های بازار همکاری می‌کرد. او برای فایننشال تایمز، بارونز و FPRI مطلب نوشته است.

----- **با تقدیم احترامات «2026-01-27»**